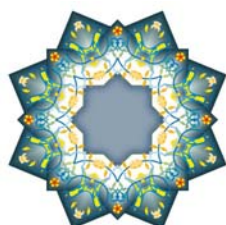


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آرشیو مرداد ، شهریور و مهرماه ۸۶

عنوان : از رجب تا رمضان

نوشته شده توسط هما



چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۶

بسم الله النور

همه چیز برای رفتن آماده بود ، خیلی خوشحال بودم و در پوست خودم نمی گنجیدم . کم کم به ساعت دوازده نزدیک می شدیم و مشتاقانه آماده و منتظر رفتن بودم که بالاخره انتظار پایان یافت و حرکت کردیم . وقتی به مسجد رسیدیم مسجد نیمه پر بود ، جایی را انتخاب کردیم و وسایل مان را همان جا گذاشتیم . احساس خاصی داشتم . اصلا قرار نبود در اعتکاف شرکت کنیم حتی ثبت نام هم نکرده بودیم . صبح روز آخر که هیچ مسجدی ثبت نام نمی کرد ، همسایه مان که خودش یکی از برگزار کنندگان این مراسم بود به مادرم پیشنهاد کرد که با هم برای اعتکاف به مسجد آن ها برویم . من که برایم غیر منتظره بود و عمیقا احتیاج داشتم شرکت کنم پذیرفتم . مادرم دو دل بود اما بالاخره قبول کرد .

سه روز روزه داری و نماز و دعا و چه لحظه های نابی ...

و چه انسان های بزرگی ...

احساس می کردم در کنار انسان هایی هستم که برگزیدگان خدایند . آن ها انسان های مشهوری نبودند ، حتی شاید سواد چندانی نداشتند اما دلی داشتند مثل دریا . هنوز هم فکر کردن به بعضی از آن ها چشمانم را پر از اشک می کند ، دلم برایشان یک ذره شده .

یکی از آن ها زینت ، دختری ۴۰ ساله بود که کمی هم معلولیت داشت و همراه مادرش آمده بود .

روزه می گرفت اما معتکف نبود ، شب ها تا صبح کنار مادرش می ماند و صبح زود برای تهیه صبحانه و مراقبت از پدرش از مسجد خارج می شد و دوباره عصر غذای مادرش را برای او می آورد و کنار او اعمال را انجام می داد . گویا زینت وقف پدر و مادرش شده بود .

آنقدر مهربان و آرام بود که حسرتش را می خوردم .

لبخند همیشگی اش مصنوعی نبود از اعماق وجود آرامش برمی خاست و خبر از سروری معنوی در عمق وجودش می داد . در یک عبارت مهربان و دوست داشتنی بود .

نظیر زینت در اعتکاف بسیارند و اعتکاف فرصتی است برای آشنایی با بندگان مخلص خدا .



دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۶



بسم الله النور

راستش را بخواهی خیلی دوستش دارم .

سنی ندارد .

اما همه محاسنش سفید شده .

تا آن جا که من به یاد دارم برای خلق خدا تلاش کرده و دویده و خون دل خورده .

خودش و خانواده اش وقف مردم شده است و از هیچ کار مثبتی هرچند کوچک برای مردم فروگذار نکرده.

برای سادات احترامی خاص و بی نظیر قائل است ، طوریکه او را با این خصلتش می شناسند .

منعش نکنند در برابر سادات تا زانو خم می شود .

عمیقا ناراحت می شوم حرفی پشت سرش بشنوم .

کسی را دیدم از او گله می کرد .

در دلم گفتم "تو چه می دانی که او کیست؟! آیا می دانی با این محاسن سفید تنها ۴۷ سال سن دارد!؟"

به خدا اگر بدانی این صدای محزون از دلی پر از حزن و اندوه برمی آید تا این چنین داغ بردل گذارد ، از گریه های

برسر نماز و سادگی و استواری در نطق و ... گله نمی کنی عزیز!!!

اما تو ای روحانی عزیز همیشه همینطور استوار و بی غل و غش بمان .



شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۶

بسم الله النور

زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند ، کمتر از آن خورد که ارادت بود و چون به نماز برخاستند ، بیش از

آن کرد که عادت او ، تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند .

چون به مقام خویش آمد ، سفره خواست ، تا تناولی کند .



پسری صاحب فراست داشت ، گفت :

- ای پدر ! باری به مجلس سلطان در ، طعام نخوردی .

گفت :

- در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید !

گفت :

نماز را هم قضا کن ، که چیزی نکردی که به کار آید !

مدتی پیش به این فکر می کردم که چقدر کارهایم را از سرریا انجام می دهم . چقدر کارهایم قربتا الی الناس شده و چقدر از خودم و از خدای خودم دور شده ام .

چقدر درد آور است که هنوز نفهمیده باشی معبودت کیست .

درد آوراست روزی ۱۰ بار بگویی ایاک نعبد و ایاک نستعین اما هنوز آن را درک نکرده باشی که خدا را می پرستی پس باید همه چیز را از او بخواهی .

که این ره که تو می روی به ترکستان است

ترسم نرسی به کعبه ، ای عربی

شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۶



بسم الله الرحمن الرحيم

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ

کافران گفتند : " گوش به این قرآن فراموش کنید و سخن لغو و باطل به آن بیامیزید شاید پیروز و غالب شوید "

فصلت ۲۶

آنقدر حرف های امروز مهم هست که دیگر جایی برای مقدمه چینی نباشد.

پس بی مقدمه می روم سر اصل مطلب .



شأن نزول آیه این است :

کفار در زمان پیامبر اکرم (ص) می گفتند : جنجال و هیاهو کنید تا مردم صدای قرآن پیامبر (ص) را نشنوند .
اما این آیه برای مردم امروز هم مصداق دارد .

استاد بهرامپور در یکی از کلاس های تفسیرشان چنین گفتند که نامه ای در اعتراض به صدا و سیما نوشته اند که چرا در سیما به تفسیر قرآن پرداخته نمی شود و فرمودند مدت ها پیش برنامه ای از ایشان ضبط شده اما هنوز پخش نشده است . ایشان فقط به پخش نشدن برنامه شان معترض نبودند بلکه به کم اهمیت شمردن قرآن و تعالیم آن شدیداً اعتراض داشتند که انصافاً به حق هم هست و این طور ادامه دادند که تلویزیون هر چه فیلم ، سریال و موسیقی هست پخش می کند آن وقت ساعت ۳ نیمه شب برنامه های تفسیر قرآنی می گذارد .

کسی که نیمه شب بیدار نیست نکند این برنامه ها را برای امثال آیت الله بهجت می گذارند که یاد بگیرند نماز شب بخوانند !!!؟

گفتند صدا و سیما می گوید ما طبق درخواست مردم برنامه پخش می کنیم ایشان هم فرمودند تک تک شما وظیفه دارید تماس بگیرید و درخواست کنید به جای این تلاوت ها و تواشیح ها که از هر جا می شود نوار و سی دی آن را تهیه کرد ، تفسیر قرآن را پخش کنند .

صحبت های استاد ادامه یافت ...

جملات زیر عیناً جملات استاد است :

گفتم پسر جان شما وقتی در آن جا انواع و اقسام فیلم ها و سریال ها را می گذارید حتی نوحه خوانی ها ، حتی من به شما بگویم تواشیح خواندن ها که حوصله ی گوش دادن مردم را بکشد ، حال گوش دادن به این نوع معارف را از ما بگیرد ، مشمول این آیه است ، اثبات کردم .

بیست و چهار ساعت شما در کانال ها هی ورزش ، این تمام شد آن یکی ، آن تمام شد یوگوسلاوی ، یوگوسلاوی مرد رایس ، رایس مرد بوش ، اون مرد زیدان ، تا آخر آیا جوان های ما بچه های ما غیر از این چیز دیگری نباید بدانند ؟ این یعنی سرو صدا راه بیندازید قرآن خاموش بشود و لله بالله من با آن آیه که از قرآن پیدا کرده ام همین است ، لذا تکلیف پیدا کرده ام نامه ای به تمام کانال ها ، دولتیان و ... بنویسم ، بگویم قرآن با شما یک حرفی دارد : هر جا برنامه ای بریزید بازار قرآن را کساد کنید این آیه به شما می گوید :

فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

کافران را عذابی سخت می چشانیم و بدتر از آن چه می کردند کیفر می کنیم



یکشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۸۶

بسم الله النور

قیامت پیش روی شما و مرگ پشت سر ، شما را می راند .
سبک بار شوید تا برسید .
همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند .

این کلام مولانا علی (ع) در باب ضرورت توبه است .
در تعالیم دین مبین اسلام ، توبه نه یک دستاویز برای رها شدن هزارا چندگاهی از گناه بلکه از مقدمات رستگاری است .
توبه به معنی رجوع و بازگشت به خدای باری تعالی است .
در قرآن کریم برای خداوند صف توابع (صفت مبالغه ی توب) آورده شده که معنی تحت الفظی آن بسیار رجوع کننده است و بدین معنی که بیش از آنکه انسان به خدای خویش رجوع کند خداست که به انسان رجوع می کند اما ترجمه های موجود ، توابع را بسیار توبه پذیر معنا کرده اند که با معنی تحت الفظی آن معارض نمی باشد .
یگانه راه رجوع به خداوند ، توبه است که شیطان همواره به دنبال بازداشتن یا حداقل به تعویق انداختن آن توسط انسان بوده است .
گاه انسان را وسوسه می کند که توبه را به وقت پیری اندازد تا هرآن چه بخواهد به گناه بپردازد .
مولانا علی (ع) می فرماید : عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را می پذیرد شصت سال است .
اما آن توبه ای به درگاه خداوند پذیرفته خواهد شد که با غفلت به پیری رسیده باشد نه با آگاهی ، که خداوند به هر مکرری آگاه است .
گاه شیطان از راه نومید کردن آدمی وارد می شود ، چنانکه به وقت توبه شکستن ، اراده ی او را در نظرش تحقیر کرده و از توبه کردن باز می دارد .

انسان باید هوشیار باشد اما چگونه ؟

انسان هیچگاه نباید از رحمت خداوند نومید گردد که این خود بزرگترین گناه است .
آدمی باید بداند اگر توبه اش را شکست و دلش آزرده شد یعنی خداوند باز به دیده ی رحمت به او می نگرد ، پس همواره باید به درگاه خداوند توبه و استغفار کند .



این ندامت از گناه باید در انسان دائما وجود داشته باشد تا انسان در مبارزه با نفس خویش پیروز شود .
پیروزی در برابر نفس ناگهانی رخ نخواهد داد بلکه با ندامت و توبه از گناه به کرات پدید خواهد آمد .
اگر انسان گناهی را پنج بار انجام داد و توبه کرد بار دیگر چهار بار با ندامت انجام داد و توبه کرد خداوند در رحمت را
به او گشاده است .

رحمت الهی همواره متوجه انسان بوده و امید به پروردگار یکتا ، تنها راه توبه نشکستن است .

امیرالمومنین علی (ع) :

کسی را که چهار چیز دادند از چهار چیز محروم نباشد :
با دعا از اجابت کردن ، با توبه از پذیرفته شدن ، با استغفار از آمرزش گناه ،
با شکرگزاری از فزونی نعمت ها



چهارشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۶

بسم الله النور

و از گنجینه های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی تواند عطا کند ،
مانند عمر بیشتر ، تن درستی بدن و گشایش در روزی . خداوند کلید های گنجینه های خود را در
دست تو قرار داده که به تو اجازه ی دعا کردن داد ، پس هرگاه اراده کردی می توانی
با دعا درهای نعمت خدا را بگشایی تا باران رحمت الهی بر تو ببارد .
هرگز از تاخیر اجابت دعا نا امید مباش ، زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است ، گاه
در اجابت دعا تاخیر می شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کامل تر شود ،
گاه درخواست می کنی اما پاسخ داده نمی شود ، زیرا بهتر از آن چه خواستی به زودی یا
در وقت مشخص ، به تو خواهد بخشید . یا به جهت اعطای بهتر از آن چه خواستی
دعا به اجابت نمی رسد . زیرا چه بسا خواسته هایی داری که اگر داده شود مایه ی هلاکت
دین تو خواهد بود . پس خواسته های تو به گونه ای باشد که جمال و زیبایی تو را تا مین ، رنج و سختی را از تو دور
کند ، پس نه مال دنیا برای تو پایدار و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند .



سطوری که خواندید از نامه های ارزشمند امیرمؤمنان علی (ع) می باشد .
 امیرالمؤمنین (ع) در این کلام خود سه نکته را متذکر می شوند : اول آنکه هر انسانی موظف است به دعا کردن و نومید نبودن از درگاه الهی . دوم آنکه موظف است تنها از خدا بخواهد و سوم آنکه حضرت صاحب دعا را به صبر دعوت می کند و علل آن را بر می شمرد .

انسان ها موظفند دعا کنند چراکه نیازمند خلق شده اند و موظفند تنها از خداوند بخواهند چراکه اوست یگانه خالق هستی شان و باید صبر کنند چراکه تنها خداست که بر همه چیز دانا و تواناست .

اما چرا امیرالمؤمنین (ع) این سه نکته را در کنار هم آورده است ؟

پاسخ این سوال را جز در کلام خدا نمی توان یافت .

یکی از راه های نفوذ شیطان به انسان ، نقاط دلبستگی انسان به نعمت ها و نگرانی از در رحمت الهی است .
 در تفسیر آیه ۳۶ سوره بقره چنین آمده است که :

شیطان برای گمراه کردن انسان ابتدا از نقطه ی ضعف و وابستگی های حساس وی را در نظر می گیرد ، سپس میکروب وار وسوسه را شروع می کند . آدم از زندگی در بهشت بسیار خوشنود ولی از موقتی بودن آن نگران بود . از این رو شیطان همین نقطه ی ضعف را ابزار کار خود قرار داد و به آدم گفت : آیا می خواهی تو را به چیزی رهنمون شوم که موجب جاودانگی تو در بهشت گردد و سوگند خورد که اگر از همین شجره ممنوعه بخورید در بهشت جاودان خواهید ماند (طه ۱۲۰)

حال بیندیشیم چقدر زندگی ما سرشار از این نگرانی ها و نومیدی از درگاه الهی است .
 و چقدر راه شیطان برای نفوذ به دین و ایمان ما ، تبدیل به شاه راه شده است .
 تا اتفاقی می افتد ، تا مشکلی رخ می دهد ، تا دعایی مستجاب نمی شود هر آن چه خداوند در این هستی به ما ارزانی داشته به یکباره فراموش می کنیم .

از شجره ممنوعه می خوریم و هبوط می کنیم .

گویى عنصرى به نام صبر را دیگر باید در صندوق خانه های مان جستجو کنیم .

دیگر طاقتی بر آزمون الهی نداریم .

و انگار در عصر سرعت دیگر مجالى برای تاخیر در اجابت نیست .



شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۶



این روزها عجیب دلم تنگ است .
 یاد روزهای اردوی مصباح بخیر .
 هنوز دلم تنگ حال و هوای آن دانشجویان پاک و انقلابی است .
 چه لذتی داشت در کنار دوستانی گرم و صمیمی روزها به درس و شب ها به دعا نشستن .
 یادش بخیر ...



اولین بارم بود که در چنین اردویی شرکت می کردم .
 کلاس های فوق العاده ای گذاشته بودند ، انصافا با حضور در بعضی کلاس ها روح انسان تازه می شد . تصورش را هم نمی کردم .
 شب ها تا فرصتی پیش می آمد بچه ها دور هم جمع می شدند و درباره موضوعات مختلف صحبت می کردند ، از فرمایشات آقا گرفته تا مشکلات بسیج .
 هرکس شروع به صحبت می کرد برقی در چشمانش دیده می شد که گویی فرمایشات آقا را بیش از پیش تایید می کرد که فرمودند : " بسیج یعنی آن عنصر دلسوزی که کشور را متعلق به خود و آینده را وابسته ی به تلاش خود می داند ؛ نگران است ، چون صاحب خانه است . "



همه خود را صاحب این خانه می دانستند و حرف ها داشتند برای گفتن .

یک شب با رئیس بسیج دانشجویی جلسه ای ترتیب داده شده بود تا دانشجویان به طرح مشکلات بسیج پردازند ، آن شب زهرا - یکی از همین صاحب خانه های دلسوز- چنان عالی به طرح مسائل دانشگاه های مرزی پرداخته بود که همه اساتید دربرابرش سکوت کرده بودند و برایشان عجیب بود .

راستی که زهرا عجیب دختری بود !

وقتی همه به خوابگاه آمدند ، بچه ها کلی از او تعریف و تمجید می کردند . البته این دور از انتظار نبود چراکه در بحث ها شبانگاهی هم همینطور واقف و مسلط نشان می داد . همه بچه ها همینطور بودند اما او چیز دیگری بود . بحث های بچه ها همه لازم و مفید بود اما هر چه فکر می کردم انگار چیزی در این میان کمرنگ شده بود و آن هم چیزی نبود جز قرآن که در لابه لای مسائل و مشکلات کمی رنگ باخته بود .

یک شب چند تا از بچه ها را جمع کردم و از قرآن گفتم و اهمیت قرائت و پرداختن به مفاهیم آن . حرف های من برایشان تازگی داشت ، آن لحظه از یک طرف افسوس می خوردم که چرا تا این حد باید قرآن مهجور بماند و از طرفی از ادای دینم به قرآن - هرچند خیلی کم - خوشحال بودم . تا توانستم توصیه کردم و پیشنهاد دادم . روزها و شب ها می گذشتند و به روز پایانی نزدیک می شدیم .

بالاخره آن روز هم رسید . امتحان داشتیم . ۱۳ مبحث بود ، مرور کرده بودیم اما اضطراب امتحان را نمی شد انکار کرد . امتحان را دادیم ، خیلی هم ساده بود .

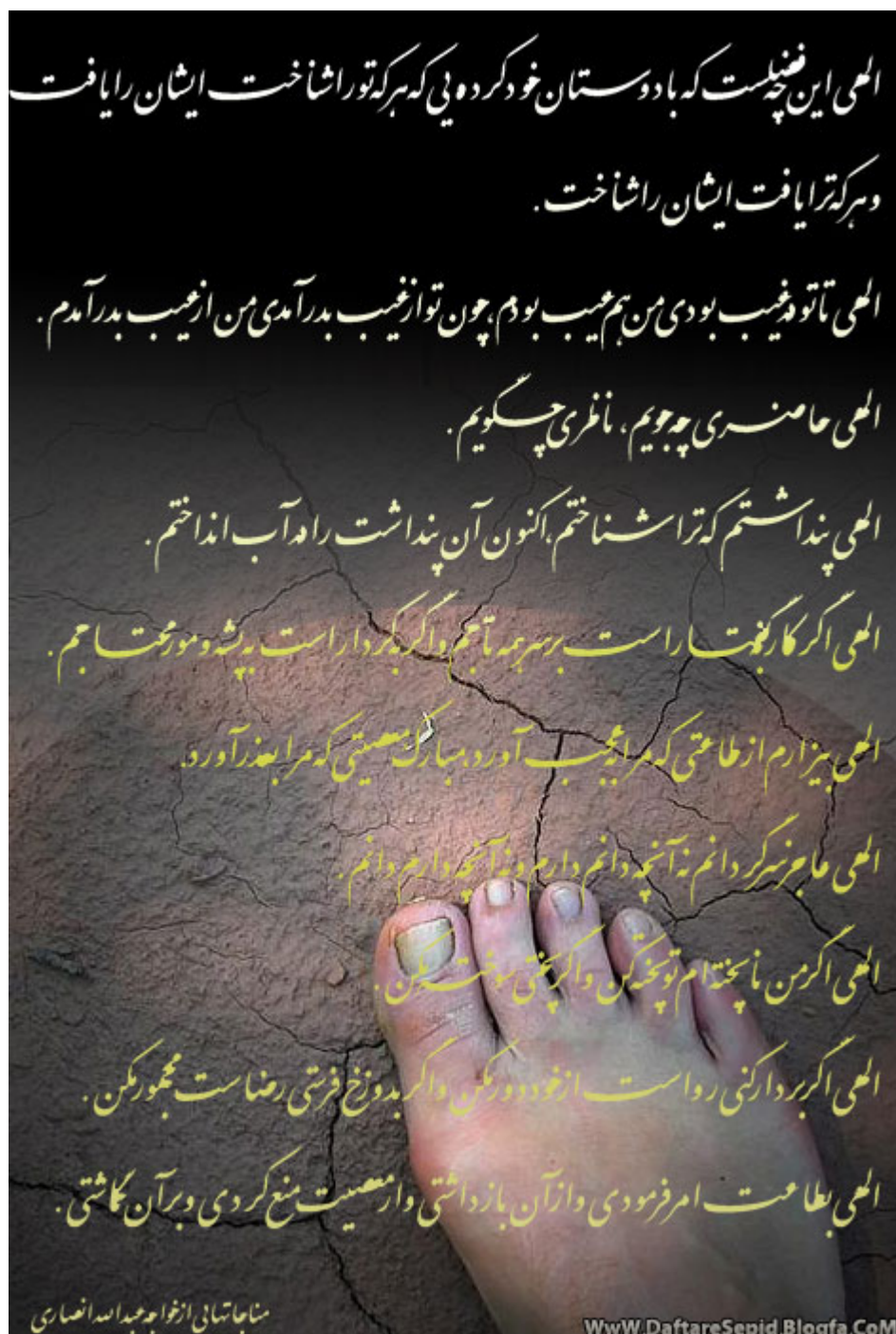
گروه ما از همه زودتر اردوگاه را ترک می کرد ، خیلی سخت بود دل کندن از بچه ها ، چاره ای نبود . از همه خداحافظی کردیم .

بچه های مازندران کلی گریه کردند ما هم به شان می خندیدیم اما ته دلمان از جداشدن ناراحت بودیم . آن لحظات مرا یاد لحظه های خداحافظی اعتکاف می انداخت . براستی هم چقدر شبیه بود .

امروز هم دلم به یاد آن روزها قلم به دستم داد تا بنویسم حکایت عشق را ، عشق به ولایت را ، عشق به اسلام را . این سفر دررحمتی بود که از جانب خدا به رویم باز شد و رهاورد هایی ناب و تکرارنشدنی برایم داشت .

یکی از آن رهاورد ها کتاب " خاک های نرم کوشک " بود که سفارش مقام معظم رهبری نیز هست . کتاب خیلی زیبایی است از زیبایی های زندگی شهید بزرگوار عبدالحسین برونسی تألیف سعید عاکف انتشارات ملک اعظم . توصیه می کنم این کتاب را بخوانید و اگر اشکی در چشمانتان حلقه زد آن لحظه مرا هم دعا کنید .

مناجاتی از هبش عبدالله انصاری





شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۸۶

به نام خدای بخشنده ی مهربان

(ماعون)

- ۱- آیا آن کس که دین را تکذیب می کند دیدی؟ ۲- پس او همان است که یتیم را به خشونت می راند
- ۳- و بر اطعام بینوا ترغیب نمی کند ۴- پس وای بر نماز گزاران ۵- آنان که از نمازشان غافلند
- ۶- آنان که خودنمایی می کنند ۷- و از رفع نیازدیگران غافلند

در تفسیر این هفت آیه نکاتی وجود دارد که بسیار ظریف و جالب توجه است .
در این بخش به طور خلاصه به ذکر چند نکته می پردازم .

ابتدا آیه اول خطاب به پیامبر اکرم (ص) پیامد های انکار معاد را گوشزد می کند .

سپس بلافاصله ۵ خصلت زشت را بیان می کند و می گوید کسانی که این خصلت ها را دارند همان هایی هستند که معاد را (عملا) انکار می کنند .

- ۱- کسی که به جای اکرام یتیم با او با خشونت رفتار کند .
- ۲- کسی که دیگران را به اطعام مستمندان تشویق نمی کند .
- ۳- کسی که در نمازش غافل است .
- ۴- کسی که خودنمایی می کند .
- ۵- کسی که از رفع نیازهای (فوری) مردم غافل است .

در آیه سوم سوال می شود ، چرا نگفته کسانی که انفاق نمی کنند؟

پاسخ آن است که این جا خطاب به افرادی که توانایی انفاق ندارند می گوید : کسانی که توانایی انفاق ندارید باید تشویق به انفاق کنید .



در آیه چهارم سوال می شود ، چرا وای بر نمازگزاران ؟

پاسخ این سوال بلافاصله در آیه بعد آمده و فرموده کسانی که از نمازشان غافلند . یعنی کسانی که نماز می خوانند اما از اکرام یتیمان و تشویق به اطعام بینوایان غافلند در واقع از نمازی که می خوانند غافلند سپس در آیات بعد نیز پیامد های این غفلت ذکر می شود .

در آیه ششم می فرماید کسانی که (پیوسته) ریا می کنند .

یعنی این نماز آن ها برای کسب امتیاز و اعتبار است و در واقع از نماز دنیا را می طلبند .

در آیه هفتم می گوید کسانی که چیزهای کوچک (معاون) را منع می کنند ، غافلند و جزء آن افرادی هستند که از نماز غفلت می کنند و روز جزا را منکرند .

در واقع منع همین کمک های جزئی در این دنیا موجب گرفتاری ما در آخرت خواهد شد .

فرزند یکی از علما نقل می کرد که پدرم را در خواب دیدم و پرسیدم اینجا چه خبر است . او کاسه ای در دست داشت به من سپرد تا عبایش را تنظیم کند ، سپس کاسه را از من گرفت و گفت : پسر من ! این مقدار که به من کمک کردی در این جا ثواب و نتیجه ای دارد که باور کردنی نیست .



دوشنبه ۲ مهر ۱۳۸۶

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

(ناس)

- ۱- بگو پناه می برم به پروردگار مردم ۲- به فرمان روای مردم ۳- به معبود مردم
- ۴- از شر وسوسه گر پنهان شونده ۵- آن که در سینه های مردم وسوسه می کند
- ۶- از جن ها نا و انسان ها



خداوند در این سوره به پیامبر اکرم (ص) به عنوان سرمشق امت ، امر کرده است ، به خدایی پناه ببر که پروردگار و صاحب و معبود واقعی مردمان است .

اما نکته اینجاست که پناه بردن به خدا تنها به ذکر این جملات نیست بلکه مقصود آن است که انسان فکر و عقیده و عمل خویش را از افکار باطل و هواهای نفسانی به دور نگه دارد و گرنه تکرار این جملات بدون قصد عمل به آن ها مثل تکرار اسامی دارو هاست به جای مصرف آن ها .

مثال عملی آن این است که وقتی افراد از وسوسه های شیطان و انسان به خدا پناه می برند ، خود نیز باید از معرض آن ها دور شوند .

در آیات ۱ ، ۲ و ۳ اشاره کرده رب الناس ، ملک الناس اله الناس . سوال این است که چرا از خداوند این سه عنوان را مطرح کرده است ؟

در آیه ۱ با اشاره به صفت ربوبیت خدا - پروردگاری - این نکته را متذکر می شود که اگر کسی - از شر وسوسه هایی که شیطان که در دل مردم ایجاد می کند - به خدا پناه ببرد به پناهگاهی مطمئن ، رجوع کرده و خدایی که مردم را آفریده پس قادر خواهد بود آن ها را از خطر شرور محفوظ دارد .

و در آیه ۲ نیز قدری درجه ی اطمینان را بالا برده و می گوید خداوند مالک مردم - و حاکم بر دل های آن ها - است . یعنی خداوند می تواند دل مردم را به هر سو که بخواهد متمایل سازد - در واقع ایجاد نوعی تمایل که از اختیار مردم خارج است -

برای مثال : اگر کسی برای گره هایی که به سختی به دست مردم باز می شود به خدا پناه ببرد ، خداوند کاری می کند که آن ها نا خواسته مشکلات را حل کنند .

در آیه ۳ با آوردن کلمه اله (معبود) اشاره به نیازهای معنوی انسان دارد و این نکته را متذکر می شود که تنها از شرور ظاهری نباید به خدا پناه برد بلکه در اعمالی چون عبادت نیز باید از او یاری جست چراکه کلید همه امور نزد اوست و بی او عبادت نیز به بیراهه خواهد انجامید .



در آیات ۴ تا ۶ به مقوله وسوسه های درونی - نفس اماره - و وسوسه های بیرونی - شیطان و به تبعش وسوسه ی جن و انس پرداخته شده است .

وسوسه ی شیطان همه را دربر می گیرد اما همه را مبتلا نمی سازد .

روزی ابلیس به حضرت عیسی (ع) گفت : لابد می دانی که تو در پیشگاه الهی منزلت والایی داری ، حالا خود را از بلندی بیفکن تا معلوم شود آیا خداوند تو را گرامی می دارد یا نه ؟ حضرت مسیح (ع) فرمود : این بر خداست که بنده ی خود را آزمایش کند نه آنکه بنده ای خدا را بیازماید .



جمعه ۶ مهر ۱۳۸۶

بسم الله النور

آیه ۲ سوره بقره : **ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** (آن کتاب هیچ تردیدی در آن نیست ، راهنمای پرهیزگاران است)

هدی للمتقین : در این آیه شاید سوال شود چرا قرآن مایه ی هدایت متقیان معرفی شده است ؟ در این صورت تکلیف غیر متقین چه می شود ؟

سه پاسخ عمده مطرح است :

۱- این که قرآن هدایت است برای مردم هدی للناس (بقره ۱۸۵) ولی آن که در این میان از هدایت قرآن اثر می گیرد ، فرد با تقواست و در این جا متقی به معنی انسان حق پذیر است و چنین آدمی **متقی فطری** است .

۲- "**هدی للمتقین**" یعنی این کتاب متقی ساز است . گاه می بینیم روی تابلوی مدرسه ای نوشته اند "مدرسة المجتهدین" اما محصلین آن ، عده ای طلبه ی جوان هستند . منظور این است که این مدرسه ، مجتهد پرور است نه این که محصلین آن در حال حاضر مجتهد هستند . بنابراین یعنی قرآن **متقی پرور** است .



۳- در قرآن هدایت با توجه به موضع گیری مخاطب سه گونه است :

- هدایت عمومی (هدی للناس)
- هدایت بی حاصل (ءأنذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون)
- هدایت مفید (هدی للمتقین)

که عمدتاً همه در دو گروه دوم یا سوم قرار می گیرند و این آیه گروه سوم را مورد بحث قرار داده است .

پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۸۶



دعای قُبل از خواندن قرآن





بسم الله النور

بار خدایا قرآن را به حق نازل کردی و به درستی هم نازل شده ،
بارالها میل و رغبت مرا به قرآن بزرگ گردان
و آن را روشنائی دیده و شفای دل و برنده ی غم و اندوهم قرار ده ،
خداوندا زبانم را به خواندن قرآن زینت ده و چهره ام را به سبب آن نیکویی بخش
و پیکرم را به پیروی آن نیرومند فرما و میزان علمم را به تبعیت آن سنگین گردان
و خواندن قرآن را شب و روز با توفیق فرمانبرداری روزیم فرما و مرا با پیغمبرت حضرت محمد (ص) و آل برگزیده اش
محشور گردان .

آمین یا رب العالمین

ممنون از اینکه تا به انتها مطالب نوشته شده را دنبال کردید .

در پناه یزدان پاک